

تسامح ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه

علی‌اکبر عباسی*

چکیده

ابن‌ابی‌الحدید از شارحین نهج‌البلاغه و از نویسنده‌گان برجسته قرن هفتم هجری است. از نکات بارز شرح ابن‌ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه تسامح نویسنده می‌باشد که با سعه صدر از دیدگاه‌های مذاهب مختلف برای پربار نمودن اثرش استفاده کرده‌است. در این مقاله ریشه‌های سعه صدر مؤلف و شواهد آن در این اثر بیست جلدی نشان داده است. این تسامح باعث شده است، کتاب یک‌طرفه و متعصبانه نوشته نشده و استدلال‌های عقلانی محور بحث‌ها باشد و در نتیجه جذابیت سیاری پیدا نماید. تعصبات جزئی در برابر تسامح کلی کتاب ناچیز است. تولد ابن‌ابی‌الحدید در منطقه شیعی مدائی و تحصیل در نظامیه بغداد و شرکت در جلسات علمی از سنین جوانی، همچنین بهره‌گیری از استادانی با مذاهب مختلف، باعث شکل‌گیری چنین روحیه‌ای در وی شد، که شواهد آن، در بیان مناظرات و حتی دشنامه‌های مخالفان، استفاده از کتب آنان و پذیرفتن برخی دلایل منطقی آنان دیده می‌شود.

واژگان کلیدی

مناظره، تسامح، تعصب، ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه.

مقدمه

از زمانی که نهج‌البلاغه توسط سید رضی جمع‌آوری و تدوین شد، افراد زیادی اقدام به شرح خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت علیؑ نمودند. ابن‌ابی‌الحدید یکی از شارحان کتاب شریف نهج‌البلاغه

aa_abbasiz@yahoo.com

* استادیار دانشگاه اصفهان.

۹۱/۸/۱۰: تاریخ پذیرش:

۹۱/۴/۱۴: تاریخ دریافت:

و از نویسنده‌گان بزرگ قرن هفتم هجری محسوب می‌شود. یکی از نکات قابل توجه در شرح وی، تسامح فوق العاده او می‌باشد که در بحث‌ها، مناظره‌ها، ردیه‌ها، نوشته‌ها و مجالس علمی از خود نشان داده است. علاوه بر این، مؤلف سعی نموده تقریباً در جای‌جای کتاب از تعصب ضد علمی دوری نموده و مؤلفینی که حقایق را فدای تعصباتشان نموده‌اند، تقبیح می‌کند. این تسامح و تحمل ابن‌ابی‌الحدید نسبت به سایر نویسنده‌گان هم‌عصرش ناشی از چه مسائلی است؟ احترام به دیدگاه‌های دیگران در چه مواردی و در چه مباحثی مشهود است؟ تأثیر تسامح ابن‌ابی‌الحدید بر جذب بودن کتابش تا چه حدی است؟ در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی حوادث تأثیرگذار بر زندگی ابن‌ابی‌الحدید، شواهد مربوط به تسامح وی در جای‌جای کتاب و تأثیرات آن بر شهرت و ارزش کتابش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نقدهایی هرچند جزئی، جدای از آنچه سایر محققان بدان پرداخته‌اند، مطرح شود.

پیشینه تحقیق

درباره ابن‌ابی‌الحدید، زندگی و آثار او، به صورت پراکنده کتاب، مقاله و پایان‌نامه نگاشته و هر کدام بر جنبه‌هایی از زندگی و آثار او تأکید کرده‌اند که در این مختصر بدان‌ها اشاره‌ای می‌شود.

خانم و چیا واگلیری، نویسنده ایتالیایی مدخل ابن‌ابی‌الحدید در دایرة المعارف اسلام، در ۳ صفحه^۱ زندگی، آثار و گرایشات مذهبی ابن‌ابی‌الحدید را مورد بررسی قرار داده و تقریباً از تسامح وی سخنی به میان نیاورده است. ناهید طبیی در مقاله «نقیب ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی» به چگونگی تأثیرگذاری نقیب ابوجعفر شیعی بر روش کار ابن‌ابی‌الحدید سنسی پرداخته است.^۲ محسن رفت و محمد کاظم رحمان ستایش نیز در مقاله «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاgue»، ایرادهای واردشده بر ابن‌ابی‌الحدید از سوی برخی است شارحان نهج البلاgue را پاسخ گفته و خود ایرادهای دیگری را بیشتر از منظر ادبی، روایی و حدیثی مطرح نموده است.^۳ علی‌اکبر عباسی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج البلاgue ابن‌ابی‌الحدید»، برخی دیدگاه‌های ابن‌ابی‌الحدید را نقد نموده و به صورت موضوعی، کتاب شرح نهج البلاgue وی را دسته‌بندی نموده است.^۴

1. *Encyclopaedia of islam*, v 3, p 684 - 686.

۲. طبیی، «نقیب، ابوجعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی» فصلنامه تاریخ پژوهان، ش. ۴، ص. ۴۸ - ۸۰.

۳. رفت و رحمان ستایش، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاgue»، مجله شیمه شناسی، ش. ۳۶، ص. ۲۲۲ - ۱۷۷.

۴. عباسی، «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج البلاgue ابن‌ابی‌الحدید»، کتاب ماه دین، ش. ۱۴۷، ص. ۶۹ - ۵۷.

بحث‌هایی از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید در مقاله نادر پروانه و امیر محمدی مطرح شده است.^۱

علیرضا واسعی تعدادی مقاله و یک کتاب درباره ابن‌ابی‌الحدید نوشته که بیشتر مربوط به تاریخ‌نگاری و همچنین جانشینی پیامبر<ص> از منظر ابن‌ابی‌الحدید بوده و بحث تسامح وی را مطرح نکرده است. ریبعی در کتاب خود، *العدیق النصید بمصادر ابن‌ابی‌الحدید* به منابع متقدم و ارزشمند مورد استفاده ابن‌ابی‌الحدید اشاره نموده است. کتاب تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید اثر فاطمه سرخیل نیز بیشتر به تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری ابن‌ابی‌الحدید در چهار فصل پرداخته است.

هیچ‌کدام از مقالات و کتب موردنظر به طور شایسته و بایسته به موضوع تسامح ابن‌ابی‌الحدید نپرداخته و یا به صورت کوتاه و در چند جمله در آن‌باره نوشته‌اند. ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل تسامح ابن‌ابی‌الحدید در هیچ‌کدام از تحقیقات مذکور مطرح نشده که در این مقاله مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

سیر زندگی ابن‌ابی‌الحدید و تأثیر آن بر شخصیت مؤلف

یک. تولد و مهاجرت

عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة‌الله بن محمد بن حسین بن الحدید مدائی در سال ۶۵۸ق در مدائی متولد شد؛ به همین جهت معمولاً پسوند مدائی به وی داده می‌شود. ابن‌ابی‌الحدید برای ادامه تحصیل و تکمیل معلومات خود خیلی زود به بغداد که مرکز علوم و خلافت جهان اسلام و نزدیک مدائی بود، رفت. دست‌کم از هفده سالگی به بعد در محافل علمی بغداد شرکت می‌کرد. وی از حضور خویش در جلسات علمی در سال‌های ۳۶۰۵^۲، ۳۶۰۸^۳ و ۴۶۰۸^۴ و نیز در سال ۱۰^۵ و سال ۶۱۱ق^۶ در بغداد یاد نموده است.

تولد وی در منطقه شیعی مدائی و تحصیلش در مدارس نظامیه بغداد که جوی سنی داشت، تاحدوی به تعديل شخصیت و دیدگاه‌هایش کمک نمود.^۷ مؤلف غیر از فراغیری علوم از استادان شافعی^۸ و شیعی،^۹

۱. نادر و محمدی، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۷۰، ص ۵۳ – ۴۸.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۵ – ۲۰۵.
۳. همان، ج ۷، ص ۱۳۱.
۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۳.
۵. همان، ج ۲، ص ۵۲.
۶. همان، ج ۲۰، ص ۱۰.
۷. واگلیری، «ابن‌ابی‌الحدید، ترجمه‌ی علی‌اکبر عباسی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۲۲، ص ۱۹۸.
۸. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

شیعی^۱، به بهره‌گیری از محضر علمای حنفی^۲ و حنبلی^۳ نیز نظر داشته است. همچنین وی کتب کلامی دانشمندان مطرح مذاهب مختلف شیعه و سنی را مورد مطالعه، بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

دو. مناصب در دولت عباسی

ابن‌ابی‌الحدید مناصبی را در دولت رو به زوال آل عباس بر عهده گرفت. وی ابتدا کاتب دارالتشریفات بود و در سال ۶۴۹ق به کتابت خزانه منصوب شد و مدتی بعد کاتب دیوان گردید؛ در صفر سال ۶۴۲ق به عنوان ناظر حُلّه تعیین شد در نهایت، ناظر بیمارستان عَضْدِی^۴ و ناظر کتابخانه‌های بغداد گردید.^۵ زمانی که ابن‌ابی‌الحدید این مسئولیت‌های اداری را در بغداد بر عهده داشت، مغولان در ایران مشغول قتل و غارت بودند. حس‌ترس از کشتارهای مغولان و رسیدن احتمالی آنها به بغداد در قلم وی مشهود است.^۶ شاید همین مسئولیت‌های اداری باعث شد تا پس از تصرف بغداد توسط مغولان، به مرگ محکوم شود؛ با وجود این با شفاعت و وساطت بزرگانی همچون ابن‌علقیمی^۷ و خواجه نصیرالدین طوسی از مرگ نجات یافت.^۸

سه. وفات ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌فوطی، مورخ هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید، وفات وی را پس از سقوط بغداد ذکر کرده است.^۹ همچنین از مرثیه وی بر برادرش^{۱۰} می‌توان فهمید بعد از تصرف بغداد توسط هلاکو، زنده بوده و از اینکه

۱. همان، ص ۲۳.

۲. بسیاری از مشايخ ابن‌ابی‌الحدید در کلام، معتزلی و در فقه، حنفی بودند و ابن‌ابی‌الحدید از آنان به بزرگی باد می‌کند.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه* ج ۱، ص ۴۱؛ ج ۹، ص ۲۳۵ و ۳۰۷.

۴. بیمارستان عضدی در عهد عضدالدوله، فرمانروای مقندر آل بویه ساخته شد و با حمله مغولان به بغداد، تخریب شد. دوران فعالیت ابن‌ابی‌الحدید در بیمارستان عضدی، آخرین دوره فعالیت علمی و درمانی آن مرکز پژوهشی محسوب می‌شود.

۵. ابن‌فوطی، *مجمع الآداب* نسخه معجم الالقاب، ج ۱، ص ۲۱۴ - ۲۱۳.

۶. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۸، ص ۴۰.

۷. ابن‌علقیمی ضمن یاری خواستن از خواجه نصیرالدین طوسی برای نجات ابن‌ابی‌الحدید، هزار دینار به موکلان مغول داد و مهلت خواست و با تلاش بسیار موفق به نجات جان ابن‌ابی‌الحدید و برادرش موفق‌الدین گشت. (هندوشاه نخجوانی، *تعاریب السلف*، ص ۳۵۹)

۸. همان.

۹. ابن‌فوطی، *حوادث الجامعه*، ص ۱۹۹.

۱۰. اشعاری سوزناک از ابن‌ابی‌الحدید در رثای برادرش نقل شده که نهایت تأثر وی را از مرگ برادر می‌رساند.

بِالْمَعَالِي هَل سَمِعْت تَاهِي
فَلَقَدْ عَهْدَتك فِي الْحَيَاة سَمِيعا

عَيْنِي بَكْتَك وَ لَوْ تَطِيقْ جَوَانِي
وَ جَوَارِحِي أَجْرَتْ عَلَيْكَ نَجِيْعَا

فرصت نکرد تغییراتی در شرح خطبه مربوط به حمله مغولان بددهد، می‌توان استنباط نمود که وی مدت کوتاهی بعد از سقوط بغداد از دنیا رفته است. وی در شرح خطبه ۱۲۸ می‌نویسد: «از سخنان امیرالمؤمنین بر من روشن شد که بر بغداد و عراق از مغولان شری نخواهد رسید... این سخن را از آنجا می‌گوییم که علی^ع فرموده است: «و یکون هناک استحرار قتل» و کلمه «هناک» برای اشاره به دور است و بصره و بغداد، یک سرزمین است.» امام در بصره برای کشتار مغولان کلمه «هناک» را به کار می‌برد،^۱ نه کلمه «هنا».

بنابراین سخن ابن‌فوطی، مورخ هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید که می‌نویسد: «عزالدین ابن‌ابی‌الحدید چهارده روز بعد از وفات برادرش موفق‌الدین درگذشت»،^۲ صحیح به نظر می‌رسد.

چهار. زمان نگارش شرح ابن‌ابی‌الحدید
 ابن‌ابی‌الحدید شرح بیست جلدی خویش را در چهار سال و هشت ماه (از اول ربیع‌الثانی ۶۴۴ تا سی‌ام صفر ۶۴۹ق) نوشته است که برابر با مدت زمان خلافت حضرت علی^ع می‌باشد.^۳ او خود اشاره می‌کند که تصور می‌کردم تألیف این کتاب خیلی بیش از این طول بکشد.^۴ وی در جلد پانزدهم به مناسبت توضیح درباره طول مدت خلافت عباسیان می‌نویسد: «خلافت عباسیان تا امروز پانصد و شانزده سال به طول انجامیده است»،^۵ و این مطلب را در سال ۶۴۸ق یعنی هشت سال قبل از سقوط بغداد ذکر می‌کند. بنابراین این اثر در اوآخر عمر وی نوشته شده است. شواهد مربوط به نگارش اثر در اوآخر عمر ابن‌ابی‌الحدید در شرح خطبه مربوط به حمله مغولان (خطبه ۱۲۸) فراوان است.

پنج. مذهب ابن‌ابی‌الحدید

تأکید بر بیان آرای مذهبی ابن‌ابی‌الحدید با استناد به اثر خود وی، نشان‌دهنده تسامح فوق العاده او می‌باشد. وی در مواردی عقیده خویش را بیان داشته و در مناظرات و مباحث علمی، نظرات مخالف با عقاید معتزله را نیز آورده است. همین مسئله باعث شده برخی به اشتباه وی را شیعی بدانند.^۶ ابن‌ابی‌الحدید از بزرگان معتزله است و در جای‌جای کتابش روش عقلانی و استدلالی معتبریان

ای ابوالمعالی؛ مگر مویه‌گری و آه سرد کشیدن مرا نمی‌شونی؛ تو که در زندگی سخن مرا می‌شینید. چشم من بر تو می‌گرید و اگر اعضای من می‌توانست بر تو خون می‌گریست.

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۲۴۰.

۲. ابن‌فوطی، حوادث الجامعه، ص ۱۹۹.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۹.

۴. همان، ص ۳۴۹.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

۶. عبدالسلام محمد هارون در مقدمه مصحح کتاب وقعه صفین نصر بن مژاحم.

مشهود است. وی از جمله معتزله بغداد است که اعتقاد به تفضیل علی^۱ بر سایر خلفاً داشتند.^۲ او معتقد به عدالت تمام صحابه متقدم بوده^۳ و به طعن‌های وارد شده بر ابوبکر^۴ و عمر^۵ و عثمان^۶ پاسخ گفته است و اعتقادی به نص برخلاف امام علی^۷ ندارد^۸ و معتقد است عدم قیام علی^۹ ضد خلفاً و بیعت آن حضرت با آنان، بهمنزله تأیید آمده است؛^{۱۰} از این‌رو نظرات امامیه درباره نص^{۱۱} و برخی اخبار تاریخی آنان^۹ را نقض می‌نماید.

وی درباره حضرت مهدی^{۱۲} تأکید دارد که ایشان در آخرالزمان متولد خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.^{۱۳} اعتقاد به صحت قدرت خلفای نخستین و تأکید بر برتری علی^{۱۴} بر همه صحابه و خلفاً در سرتاسر کتاب کاملاً مشهود است. حضرت زهرا^{۱۵} را برترین بانوی دو جهان می‌داند؛ در عین حال تأکید دارد که عایشه برترین همسر رسول خدا^{۱۶} بوده و برتر از خدیجه^{۱۷} است.^{۱۸}

با توجه به مجموع اعتقادات وی می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی در کلام، معتزلی بخدادی است و پیرو صدر صد هیچ کدام از مذاهب فلسفی نیست؛ زیدی نیست؛ چون به عدالت همه صحابه متقدم (تا فتح مکه) معتقد و به مطاعن عثمان نیز پاسخ داده است و از خلیفه سوم دفاع می‌نماید؛

۱. وی ضمن اینکه در جای جای کتاب بدین اعتقادش اشاره نموده، در یک مورد آن را به نظم نیز در آورده است؛

و خیر خلق الله بعد المصطفى	اعظمهم يوم الفخار شرفا
السيد المعظوم الوصى	بعل البتول المرتضى على
و ابناه ثم حمزه و جعفر	ثم عتيق بعد لا ينكرا
المخلص الصديق عمر	فاروق دين الله ذاك القصور
و بعده عثمان ذوالنورين	هذا هو الحق بغير مبين

(ابن‌آی‌الحدید، شرح نهج البلاgue، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

بهترین خلق خدا پس از مصطفی^{۱۹} و بزرگ‌ترین آنان از لحاظ شرف به روز مفاخره، نخست سوره معظم و وصی و همسر بتول، یعنی مرتضی علی است و پس از او، دو پسرش و سیس حمزه و جعفر و از بی ایشان، عتیق مخلص و صدیق و پس از او عمر، آن فاروق دین خدا و شیر دلیر است و پس از او، عثمان ذوالنورین و همین عقیده حق و بدون انحراف است.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۳۴.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۲۲۷ - ۱۵۵.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۸۹ - ۱۹۵.

۵. همان، ج ۳، ص ۶۹ - ۱۱.

۶. همان، ج ۱۲، ص ۸۱؛ ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۸. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ ج ۲، ص ۵۴.

۹. همان.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ج ۹، ص ۱۲۸.

۱۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۳.

شواهد امامی نبودن وی که فراوان است؛ پیرو مذاهب چهارگانه اهل سنت به شکل امروزی نیز نیست؛ به این دلیل که علی^ع را افضل از سایر خلفاً می‌داند و فاطمه^ع را از عایشه برتیر می‌داند؛^۱ حتی حسین^ع را از شیخین برتیر می‌داند^۲ و بر آن اصرار دارد. شاید به علت تسامح فوق العاده و حریت علمی، چارچوب هیچ مذهبی را صدرصد رعایت نمی‌کند و اعتقاداتش براساس مشرب خاص خودش شکل گرفته است. همکران معترضی وی که با نام «مشايخ معترضی ما» از آنان یاد می‌کند، کم و بیش با همین چارچوب فکری بوده‌اند که امروزه وجود خارجی ندارند.

ریشه‌ها و شواهد تسامح ابن‌ابی‌الحدید

یک. شرکت در مجالس و محافل علمی بزرگان

۱. تأثیر شرکت در جلسات در حریت علمی

یکی از دلایل بردبازی و تسامح ابن‌ابی‌الحدید، شرکت او در محافل علمی از ابتدای دوران تحصیل تا پایان عمرش بود. وی در دوران شکل‌گیری شخصیت و از ابتدای دوران جوانی، با حرص و ولع علمی در چنین جلساتی شرکت می‌نمود و این موضوع در حریت علمی و جذایت قلم او تأثیرگذار بوده است. وی همواره دوست داشت در چنین مجالسی شرکت کند و از نظرات شخصیت‌های علمی مطلع و بهره‌مند شود. شواهد نشان از آن دارد که ابن‌ابی‌الحدید نه تنها در دوران نوجوانی، بلکه حتی در اوج پختگی علمی نیز در محافل بزرگان شرکت می‌جست و در آن محافل با سعه‌صدر بالا و حوصله، دیدگاه‌های متعدد را می‌شنید و اگر از وی نظر می‌خواستند، نظر خویش را ارائه می‌داد. به عنوان نمونه، مؤلف دیدگاه ابوحیان توحیدی و مناظره بشر بن حسین و ابوعبدالله طبری درباره برتری اسلام جعفر بر اسلام علی^ع را با دلایلشان بهطور کامل ذکر می‌نماید (با استناد به کتاب ابوحیان)، سپس دیدگاه نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی‌زید و احمد بن جعفر واسطی امامی را ذکر می‌نماید و در نهایت، دیدگاه خویش را نیز بیان می‌دارد.

۲. شرکت در جلسات در سنین نوجوانی، جوانی و شکل‌گیری شخصیت

ابن‌ابی‌الحدید در سن هفده سالگی در جلسه‌ای حضور داشته که یکی از استادانش، ابوالخیر مصدق بن شیبب بحث‌های علمی و تحلیلی جالبی را مطرح نموده است. در سال ۶۰۸ق در حالی که هنوز بیست و دو سال بیشتر نداشت، در دروازه دواب بغداد و در محفل علمی منزل محمد بن معبد علوی موسوی، فقیه معروف شیعه شرکت کرده و بحث این فقیه درباره فقراتی از مغازی واقدی و تشریح آن را ذکر نموده است. وی اشاره نموده که فقیه بنا به دلایلی که آن را ذکر نموده، مصدق روایت

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

فلان و فلان از فراریان اُحد را ابوبکر و عمر می‌دانست.^۱

ابن‌ابی‌الحدید از مباحثه خود با نقیب آل ابی‌طالب ابی‌جعفر یحیی‌بن‌محمد علوی حسینی در سال ۶۱۰ ق باد نموده و دیدگاه‌های نقیب درباره سقیفه و سخنان رسول خدا^۲ و عقیده ایشان درباب وصایت امام علی^۳ را ذکر می‌کند.^۴ وی در این زمان ۲۴ سال بیشتر نداشته؛ در عین حال شیفتنه این بحث‌ها بود. او بحث‌های خود با نقیب و نظر وی را مفصل نوشته است. در سال ۶۱۱ ق نیز در محفلی که سخن از عدالت صحابه شده، شرکت داشته^۵ و دیدگاه‌های افراد مختلف را دراین‌باره و در نهایت، دیدگاه خودش را ذکر کرده است. وی سخن ابوالمعالی جوینی که توسط یکی از علمای اشعری در جلسه نقل شده را ذکر، و نقد یکی از متکلمین شیعه زیدی را نیز نوشته و در نهایت، دیدگاه خودش را که متفاوت از آن دو است، بیان می‌دارد.

ذکر بحث‌های طولانی از سال ۶۴۹ ق در سال ۶۴۹ ق، در صفحاتی طولانی از کتاب *شرح نهج البلاغه*، نشانگر این است که مؤلف یا حافظه‌ای قوی داشته و یا مطالب جلسات را یادداشت و نگهداری می‌کرده است.

۲. ذکر خاطرات استادان در مناظرات

مؤلف خاطرات استادانش در مناظرات علمی را نیز کم و بیش بیان می‌دارد. وی درباره بحث‌های یکی از جلسات علمی می‌نویسد: ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی درباره سخن ابن عباس درباره خطبه شمشقیه که گفت: «تأسف خوردم از اینکه سخن امام ناتمام ماند» می‌نویسد: نزد ابن خشاب خطبه شمشقیه را می‌خواندم. وقتی به سخن ابن عباس رسیدم، ابن خشاب گفت: «اگر من بودم و می‌شنیدم ابن عباس چنین می‌گوید، به او می‌گفتم آیا در دل پسرعمویت چیزی هم باقی مانده که نگفته باشد که چنین تأسف می‌خوری و به خدا سوگند که او هرچه در دل داشته را گفته و از کسی فروگذاری نکرده و فقط حرمت پیامبر[ؐ] را رعایت کرده است.»^۶ ابن‌ابی‌الحدید در ادامه می‌نویسد: ابوالخیر مصدق می‌گفت: به ابن خشاب گفتم آیا این خطبه جعلی است و از ساخته‌های سید رضی است و ربطی به علی بن ابی‌طالب ندارد؟ وی جواب داد: سبک و اسلوب خطبه به سخنان علی می‌ماند، نه سید رضی؛ و انگهی بسیاری از نویسنده‌گان پیشین، حتی قبل از تولد پدر سید رضی آن را از زبان علی[ؑ] نقل کردند.^۷

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. همان.

ابن‌ابی‌الحدید در ادامه به منابعی متقدم غیر از آنچه ابن‌خشاب و ابوالخیر مصدق نام برده بودند نیز اشاره می‌کند که خطبه شقشیه را مدت‌ها قبل از گرداورنده نهج‌البلاغه ذکر کرده و بر اصلت آن تأکید کرده‌اند.^۱

همچنین مؤلف از خاطرات استاد حنبلی‌اش معروف به ابن‌عالیه و مباحثات وی با فخر بن اسماعیل درباره برگزاری جشن غدیر بر سر مزار امام علی[ؑ] و سب و لعن برخی صحابه در آن و اینکه این کار از عملکرد خود آن حضرت سرچشممه می‌گیرد، یاد نموده است.^۲

ج. شرکت در محافل علمی در سنین بزرگ‌سالی

ابن‌ابی‌الحدید در یکی دیگر از محافل علمی با یکی از نقایی آل ابی‌طالب درباره اعتقاد امامیه درباره قصد خالد بن ولید مخزومی برای کشتن امام علی[ؑ] در نماز به فرمان ابوبکر سخن رانده و نظر وی را جویا شده است و هردو شرایط این موضوع را با شواهد آن مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.^۳ با اینکه مؤلف به این برنامه خلیفه برای نابودی علی[ؑ] اعتقادی ندارد و حتی نقیب نیز آن را از ابوبکر بعید می‌داند، تمام شواهدی را که برخی امامیه آن را باور دارند و بر آن تأکید می‌ورزند، آورده است.^۴ ابن‌ابی‌الحدید درباره شجاعت خالد و اینکه توان این کار را داشته‌یا نه، با نقیب بحث تحلیلی جالبی را مطرح کرده است.

ابن‌ابی‌الحدید در دوران پختگی علمی و زمانی که شخصیتی مهم در بغداد بوده نیز در بحث‌های علمی شرکت می‌نموده که خود مواردی از آن را ذکر نموده است. یکی از این موارد، بحث مقایسه فضیلت‌های علی و فاطمه[ؓ] می‌باشد. وی در این زمینه می‌نویسد: «در مجلس یکی از بزرگان که من هم حضور داشتم، سخن در این باره رفت که علی[ؑ] به فاطمه[ؓ] شرف یافته است. یکی از حاضران مجلس گفت که هرگز، که فاطمه[ؓ] به علی[ؑ] شرف یافته است. دیگر حضار پس از اینکه منکر این سخن شدند، در این باره به گفتگو پرداختند. صاحب مجلس از من خواست عقیده خود را در این مورد بگوییم و توضیح دهم که علی یا فاطمه[ؓ] کدامیک افضل‌اند.»^۵ وی سپس دیدگاه خود که نکته‌های ظریف علمی در آن نهفته است را بیان می‌دارد.

او در دوران بزرگ‌سالی در جلسه‌ای با نقیب ابوجعفر بحث نص بر خلافت امام علی[ؑ] را مطرح می‌کند. وی می‌نویسد: در اواسط بحث کسانی وارد مجلس شدند که نقیب از بحث در آن باره با حضور

۱. همان، ص ۲۰۶.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۰۸ - ۳۰۷.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۱۹.

آن وحشت داشت؛ آن بحث را رها کرده و به موضوع دیگری پرداختیم.^۱
 مؤلف در شرح سخن امام علی^ع که «از من پرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدھید»^۲ از
 احمد بن عبدالعزیز کزی و بحث او با یکی از واعظان ضد معتزلی و ضد شیعی معروف بغداد در
 دوران خلافت الناصر لدین‌الله یاد نموده و نکات ظرفی را از آن مناظره بیان می‌دارد. وی ضمن
 سخنانش می‌گوید: من کزی را در اواخر عمرش دیده‌ام؛ پیرمردی بود که مردم برای تعبیر خواب‌های
 خود پیش او آمدوشد داشتند.^۳

ابن‌ابی‌الحدید سعی داشت به منابع و استنادی از گروه‌های متعدد دسترسی داشته باشد؛ حتی
 کسانی که عقیده و دیدگاهشان را هم باور نداشت. او خود ذکر می‌کند که برای به‌دست آوردن
 قصیده ابوالقاسم مغربی، بارها از نقیب ابوجعفر یحیی بن ابی زید^۴ کمک خواستم و او مدتی امروز و
 فردا می‌کرد و در نهایت آن را برایم آورد.^۵ البته در متن قصیده جملاتی می‌بیند که صلاح نمی‌داند
 تمام آن را در اثرش ذکر کند.

دو. بیان نظرات و تحلیل‌های شخصی

مؤلف در بسیاری از سطور نظرات شخصی و تحلیل‌های ناب خوبیش را که جدای از توجه به مذهب
 و مسلکی خاص است، بیان می‌دارد. از همین روی محققین نمی‌توانند به راحتی درباره مذهب وی
 قاطعانه نظر دهند؛ چراکه شواهدی له یا علیه مذاهب متفاوت در شرح وی پیدا می‌شود. وی معمولاً
 نظراتش را با عبارت «فُلْتُ» شروع می‌کند؛ از جمله این موارد می‌توان نظرش درباره نقش اشعت
 کنندی در ایجاد فساد و نابسامانی در حکومت امام علی^ع،^۶ دلایلی که حسنین^ع فرزندان
 پیامبر^ص هستند،^۷ افشاگری ضد مغیره بن شعبه و رو نمودن ذات دروغ‌گوی وی،^۸ بیان نظرش در

۱. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۷.

۲. فمن الایران ما یکون ثابتنا مستقرا في القلوب و منه ما یکون عواری بین القلوب و الصدور ... سلوانی قبل ان
 تقدومنی. (*نهج البلاغه*، خ ۲۳۵)

۳. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

۴. ابن‌ابی‌الحدید به نقیب ابوجعفر علاقه‌مند بود و بحث‌های زیادی را با وی در جلسات علمی مطرح می‌کند که
 برخی از آنها را در کتابش آورده است. وی درباره نقیب می‌نویسد: «اباجعفر رحمة الله عليه كان منصفا بعيدا عن الموى والعصبيه...» (همان، ج ۷، ص ۱۷۳) بدون شک انصاف نقیب ابوجعفر در تسامح ابن‌ابی‌الحدید مؤثر
 بوده است.

۵. همان، ج ۶، ص ۱۵.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۷. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

۸. همان، ج ۱۳، ص ۲۴۱.

باب زمان طمع بستن معاویه بر خلافت،^۱ نقد روایتی که رسول خدا^{علی‌ہ} سه روز دفن نشدند و بدنشان آماس کرد،^۲ بیان دیدگاهش درباره اصرار صحابه بر روزه‌داری در بدر تا قبل از اینکه رسول خدا^{علی‌ہ} خود روزه‌اش را افطار نمود،^۳ تحلیل وی درباره مقایسه رسایی شعر نجاشی، شاعر علی^{علی‌ہ} و کعب بن جعیل، شاعر معاویه،^۴ اظهار شگفتی از ساخت سایبان در بدر،^۵ نقد وی بر روایاتی از اسرائیلیات و رد آن و تأکید بر اینکه شایسته و سزاوار نیست این اخبار و امثال آن را مورد تصدیق قرار دهیم، مگر آنچه در قرآن عزیزی که باطل در آن راه نیافته، باشد یا در سنت و نقل از قول کسی که مراجعه به قول او لازم باشد و در دیگر موارد، دروغش بیشتر از راست است.^۶ مؤلف در کنار تحلیل‌های خودش، به تحلیل کسانی که آنان را به دور از تعصب می‌دانند نیز توجه زیادی دارد و مواردی از آن را در شرح بعضی خطب و نامه‌ها آورده است؛ تحلیل‌های محمد بن سلیمان^۷ درباره خلافت، نص، شورای شش‌نفره و رقابت بنی‌هاشم و بنی‌امیه از این نوع است.

سه. انتقادپذیری مؤلف و شیوه انتقاد وی از دیگران

۱. انتقاد خمن استفاده از آثار بزرگان

ابن‌ابی‌الحدید اصرار بر تحمیل نظرش بر دیگران ندارد و برای مخالفان عقیده خود، احترام زیادی قائل است. وی در حالی که در موارد زیادی نظرات امامیه را نقد می‌کند، از بزرگان امامی تعریف و تمجید می‌نماید، در جلسات برخی از آنان شرکت می‌کند و دیدگاه‌هایشان را در جای جای کتاب ذکر می‌کند، از سپرده شدن سید رضی و سید مرتضی به شیخ مفید برای تحصیل، با تمجید یاد می‌کند؛^۸ در عین حال برخی از دیدگاه‌هایش درباره خلیفه دوم را نقد نموده و بدینانه می‌داند.^۹ او از نقایق آل ابی طالب نیز به بزرگی یاد می‌کند، خمن اینکه از آثار افراد مختلفی از مذاهب گوناگون استفاده می‌کند. در مواردی که احساس می‌کند نویسنده‌ای با تعصب و برخلاف حقایق بدیهی سخن رانده، با زشتی از آن یاد می‌کند. در شرح وی بارها از کتاب تاریخ طبری استفاده شده است؛ ولی در یک مورد از محمد بن جریر طبری انتقاد می‌کند که چرا وی نوشته است خزیمه بن ثابت همراه علی^{علی‌ہ}.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۹۰.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

۶. همان، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۷. همان، ج ۹، ص ۳۰ – ۲۴.

۸. همان، مقدمه (شرح مناقب سید رضی).

۹. همان، ج ۳، ص ۹۸.

خریمه دیگری غیر از ذوالشهادتین است^۱ و در بین صحابه پیامبر ﷺ هیچ کس غیر از ذوالشهادتین اسمش خزیمه و اسم پدرش ثابت نیست.^۲ ابن‌الحیدد از ابوحنیان توحیدی که قبیل از طبری بوده و در این باره حقیقت را ذکر نکرده نیز انتقاد می‌کند. او در ادامه اشاره می‌کند که برای تعصب، هیچ دارو و درمانی نیست.^۳

۲. ستایش از نکات مثبت مخالفان

مؤلف در مواردی نیز از نویسنده‌گان بی‌طرف تمجید نموده است؛ مثلاً در ستایش از نصر بن مزاحم شیعی می‌نویسد: «او مردی مورد اعتماد است؛ گفتارش صحیح و به هیچ روی نمی‌توان او را به هواداری از کسی به ناحق یا دغل‌بازی نسبت داد و او از مردان بزرگ حدیث است.»^۴ پس از ذکر اخبار ابن قتبیه درباره ابوهریره می‌گوید: «بن قتبیه درباره ابوهریره متفهم به بدخواهی وی نیست.»^۵ مؤلف از هر گروه نکته خوبی را بیند، متذکر می‌شود؛ حتی آنهایی که به هیچ وجه از لحاظ عقیدتی باورشان ندارد. او در شرح کلمات قصار امام علیؑ درباره پارسایی یکی از خوارج می‌نویسد:

زنی از خوارج را پیش زیاد آوردن. [ازیاد] گفت: پردهاش را بدربید که خداپاش لعنت کناد. [خارجی] گفت: خداوند پرده و پوشش اولیای خود را نمی‌درد و آن کس که پردهاش به دست پرسش دربیده شد، سمية است.^۶

در تمجید از عمل یکی از پارسایان آنان نیز می‌نویسد: «یکی از خوارج، پوشیده از حجاج به خانه یکی از همکیشان خود وارد شد. میزبان برای انجام برخی کارهای خود به سفری یک‌ماهه رفت... همسر میزبان از زیباترین مردم بود... میهمان نه به زن نگریسته بود و نه به چیزی از اسباب خانه، تا همسرش از سفر برگشته بود.»^۷

خود ابن‌الحیدد معتقد است این حس بی‌طرفی باعث برکت و غنای علمی کتاب شده است. او در پایان کتاب می‌نویسد:

به‌سبب حسن نیت و اخلاص عقیده در تألیف این کتاب، دروازه‌های برکت بر ما گشوده و مطالب خیرات فراهم آمد، تا آنجا که سخن بر ما به صورت بدیهی فرو می‌بارید.^۸

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۷.

۲. ابن‌الحیدد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۰۶.

۵. همان، ج ۴، ص ۶۸.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۷. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۸. همان، ص ۳۴۹.

۳. انتقاد از بزرگان معتزله

ابن‌ابی‌الحدید از جا حظ به جهت ستایش از کشته‌شدگان خاندان عبدالله بن زبیر و نام نبردن و تعریف نکردن از کشته‌شدگان قیام کربلا و عظمت قیام و بزرگی مصیبت، انتقاد نموده و می‌نویسد: «این هم از کارهای ناروای ابی عثمان [جا حظ] است؛ ای کاش کشته‌شدگان واقعه طف [کربلا] را ذکر می‌کرد.»^۱ وی به تفصیل دیدگاه‌های دو تن از بزرگان معتزله، یعنی ابوجعفر اسکافی و ابوعلیان جاحظ را درباره تفضیل علی^۲ و ابوبکر بر یکدیگر ذکر نموده است (در شرح خطبه ۲۳۸). البته دیدگاهش با اسکافی همخوانی و با جا حظ مخالفت دارد.

مؤلف سخنان انتقادی دیگران را نیز در بحث‌های علمی خویش ذکر کرده است. وی بحث نقیب ابوجعفر یحیی بن محمد طالبی را درباره تعصب ابوحیان توحیدی ذکر می‌کند: «ابوحیان مردی ملحد و زندیق است و دوست دارد با دین بازی کند و آنچه را در دل دارد، بگوید.»^۳

۴. ذکر دشنامه‌های اشعاره علیه معتزلیان

تسامح و انتقاد پذیری ابن‌ابی‌الحدید در حدی است که دشنامه‌های مخالفان معتزله به آنان را در اثرش ذکر می‌نماید. وی به سخنرانی و مباحثه یکی از بزرگان اشعری با یکی از معتزلیان اشاره و بحث‌های تند ضد معتزلی را ذکر می‌کند: «چشم‌های معتزلیان لوجه است و صدای من در گوش‌های ایشان چون طبل و سختان من در دل‌های ایشان همچون تیره است.»^۴ این تسامح ابن‌ابی‌الحدید کتاب وی را سیار جذاب نموده و در این زمینه اثرش را از کتاب‌های هم‌عصرش علمی‌تر نموده است.

۵. ذکر دیدگاه‌های شیعیان در شرح نهج‌البلاغه

توجه به نظرات و دیدگاه‌های شیعه در شرح وی، با تسامح امکان پذیر شده است. وی روایاتی از امام سجاد^۵ و امام رضا^۶ درباره ایمان ابوطالب ذکر نموده است؛ هرچند خود درباره ایمان ابوطالب متوقف است و نظری قطعی نداده و روایات و اخبار رسیده در این باره را ضد و نقیض می‌داند. تمایل به بیان دیدگاه‌های شیعیان توسط وی، تحت تأثیر حامی شیعی اش، ابن‌علقمی نیست؛ بلکه به دلیل تسامح وی می‌باشد. وزیر و سادات هم‌عصر ابن‌ابی‌الحدید دوست داشتند شارح نهج‌البلاغه به ایمان

۱. همان، ج ۱۵، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۸.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۶۹.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۶۸.

ابوطالب اذعان کند؛ ولی وی در شعری ابوطالب را به عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان رسول خدا^۱ در مکه می‌ستاید و خانواده وی را در اسلام و رشد آن، مؤثرترین خانواده می‌داند (بدر، قبل از هجرت و پسر، بعد از هجرت). با وجود این، در این زمینه با آنان هم عقیده نیست.^۲

وی روایات زیادی از امامان، از جمله امام باقر^۳ و امام صادق^۴ نقل نموده است. نیز بسیاری از دیدگاه‌های متکلمین بزرگ امامی بدون کاستی در این کتاب بیان شده است؛ نظر افرادی چون ابو جعفر قبه، احمد بن جعفر واسطی، سید مرتضی، شیخ مفید و دیگران. ابن‌ابیالحدید، معتزله‌ای را که اعتقاد به تفضیل دارند، شیعیان حقیقی می‌دانند^۵ و آنان را مصدق روایات رسول خدا^۶ درباره شیعیان می‌دانند. برخی نویسنده‌گان بهجهت بی‌اعتنایی وی به برخی روایات شیعی، ایرادهایی بر ابن‌ابیالحدید گرفته‌اند.^۷ البته این بی‌اعتنایی از سوی نویسنده‌ای غیر شیعی، طبیعی است؛ آن‌هم در قرن هفتم و از سوی کسی که به فکر نزدیک نمودن دیدگاه‌های مسلمانان و اتحاد بین اندیشمندان مسلمان بوده است. به جرئت می‌توان گفت هیچ نویسنده غیر شیعی‌ای تا عصر مؤلف در قرن هفتم، به اندازه او از آرای شیعی بهره‌مند نشده یا دست کم آرا و اندیشه‌های شیعی درباره انتخاب سقیفه، تبعید ابوذر، توطئه اعضای شش نفره ضد علی^۸، اقدامات صحابه^۹ ضد یکدیگر، وجوب لعن معاویه و... را به اندازه او در کتابش مطرح نکرده است.

تعصب ابن‌ابیالحدید در موارد جزئی

ابن‌ابیالحدید با وجود تحمل آرای دیگران و تسامح فوق العاده و با وجود حقیقت‌جویی، در موارد جزئی تحت تأثیر تمایلاتش قرار گرفته است. ولی درباره توبه طلحه سختانی را ذکر می‌کند و درباره صحت توبه وی، دلایلی می‌آورد که منطقی نیست. ولی برای بهشتی بودن طلحه طبق عقاید معتزله، بیعت طلحه با یکی از یاران حضرت امیر^{۱۰} در هنگام مرگش را دلیل می‌آورد و این باعث می‌شود او را مخالف علی^{۱۱} و دوزخی ندانسته و اهل بهشت بداند؛^{۱۲} در حالی که توبه عمرو بن عاص را در آخر

۱. همان، ص ۸۴.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ج ۶، ص ۳۹۸.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷؛ ج ۱۳، ص ۲۱۰.

۵. رحمان ستایش و رفعت، «بررسی و نقد روش ابن‌ابیالحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه»، مجله شیعه شناسی، ش ۳۶، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷ – ۲۰۶.

۶. ابن‌ابیالحدید معتقد به عدالت صحابه بوده است؛ ولی این موضوع باعث نشده طعنه‌های شیعیان بر عدالت تمام صحابه را ذکر نکند. او تقریباً تمام استدلال‌های متین شیعیان در رد عدالت صحابه را به تفصیل نگاشته است.

۷. ابن‌ابیالحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

عمر ریاکاری و خلاف دینداری دانسته و آیاتی از قرآن را در رد پذیرش توبه در آخر عمر و به هنگام مرگ ذکر نموده است.^۱

نکته دیگر در این باره این است که وی سخنان امام علی[ؑ] در ستایش از برخی قریشیان کشته شده در نبرد جمل را که با شواهد و عقاید امام سازگار نیست،^۲ ذکر می‌کند و به جای نقد آن، نام مالک اشتر را که در آن روایت،^۳ متوجه از ثنای امام از قریش است، از متن خبر حذف کرده است. در اصل خبر آمده است مالک که از تمجید امام از دشمنانش تعجب نموده بود، به امام گفت: امروز این جوان [قریشی] را بسیار ستودی. وی به جای ذکر نام مالک می‌نویسد: «شخصی به امام گفت».^۴ با توجه به اینکه ابن‌ابی‌الحدید به مالک تمایل زیادی دارد و در مواردی زیادی از وی تمجید می‌کند،^۵ دوست ندارد سخن امام[ؔ] به مالک را در مورد اشتر بداند و درنتیجه چنین می‌نویسد.

ابن‌ابی‌الحدید در دفاع از عمر در ماجراهی بیماری رسول خدا^{علیه السلام} و سخن معروف خلیفه دوم که «پیامبر هذیان می‌گوید»، می‌نویسد:

در اخلاق عمر نوعی بدزبانی و خشونت آشکار بوده است که شنونده از آن چیزی می‌فهمیده و تصور مطلبی می‌کرده است که خودش چنان قصیدی نداشته است و از جمله همین موارد، کلمه‌ای است که در بیماری رسول خدا^{علیه السلام} از دهانش بیرون آمد و پنهان بر خدا که اگر او اراده معنای ظاهری آن کلمه را کرده باشد؛ بلکه آن کلمه را به عادت خشونت و بدزبانی خود گفته است و نتوانسته است خود را از گفتن آن کلمه نگهدارد...^۶

وی در همین راستا پرخاش خلیفه دوم با رسول خدا^{علیه السلام} در زمان انعقاد پیمان حدیبیه را نیز توجیه می‌کند.^۷

۱. همان، ج ۶، ص ۳۲۵.

۲. برای آگاهی از تفصیل دلایل صحیح نبودن این خبر ر.ک به: عباسی، پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرده مالک اشتر، ص ۱۱۴ - ۱۰۹.

۳. مسعودی، مروج اللذهب و معادن الجهره، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. مثل تمجید از وی در زمانی که دلاوری‌هایش در لیله الهریر را ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: پاداش مادری که فرزندی چون مالک را پرورده، با خدا باد که اگر کسی سوگند بخورد که خداوند متعال میان عرب و عجم شجاع‌تر از او جز استادش علی[ؑ] نیافریده، من بر او بیم گناه ندارم. (همان، ج ۲، ص ۲۱۳)

۶. من و او را زنانی پرورش داده‌اند که در مورد تو چنان نبوده است.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۸. همان.

تأثیر تسامح ابن‌ابی‌الحدید بر تعامل شیعه و اهل‌سنّت

۱. اختلافات شیعه و سنّت در بغداد و تلاش ابن‌ابی‌الحدید برای تعامل میان مسلمانان

ابن‌ابی‌الحدید به فکر نزدیک نمودن شیعه و اهل‌سنّت و رفع گرفتاری‌ها، درگیری‌ها و کدورت‌های این دو مذهب بوده است. سال‌ها و بلکه چند قرن بود بین ساکنان شیعی و سنّی بغداد درگیری‌های لفظی، کلامی، آتش‌سوزی‌ها و قتل و غارت وجود داشت؛ در زمان تسلط آل‌بویه و پس از برگزاری مراسم عزاداری عاشورا و جشن غدیر، درگیری‌هایی ایجاد شد^۱؛ با آمدن سلجوقیان سنّی، بغداد دچار آتش‌سوزی‌هایی شد^۲ و خانه شیخ، متکلم و محدث بزرگ شیعه، شیخ طوسی به آتش کشیده شد و خود او آواره شد و به نجف رفت.

در زمان تهاجمات مغول به جهان اسلام، این درگیری‌ها اوج گرفته بود. فرزند آخرین خلیفه عباسی بهنام ابوبکر و فرمانده نیروهای نظامی مستعصم بهنام مجاهددین دواتدار، بیشترین نقش را در این اختلافات داشتند. همین دو نفر نیز ضد ابن‌علقیمی، مخدوم مؤلف توطئه می‌کردند و وی را جاسوس مغولان می‌دانستند.^۳

ابن‌ابی‌الحدید از سویی از کارکنان اداری دولت عباسی بود و از طرفی رابطه خوبی با دولتمردان شیعی و سنّت دولت عباسی داشت و خطر حمله مغول و ضرورت انسجام جامعه را بیش از هر کس دیگری درک می‌کرد؛ از این‌رو ضمن تسامح در استفاده از متفکرین دو گروه در این کتاب به فکر نزدیک نمودن دیدگاه‌هایشان به هم نیز بوده است. وی غیرمستقیم به تأثیر اختلاف شافعیان و حنفیان در اصفهان و تأثیر آن بر پیروزی مغولان و قتل عام مردم شهر اشاره نموده است تا برای ساکنان بغداد درس عبرت شود. او حتی می‌نویسد: شافعیان که خود مغولان را به شهر دعوت کرده و با آنان متحد شدند، زودتر قتل عام شدند.^۴ مؤلف به صورت ضمنی تأکید دارد که مغولان بین سال‌های ۶۲۷ تا ۶۳۳ ق در چند مرحله به اصفهان حمله کردند که موفقیت‌آمیز نبود^۵ و پس از آن به فکر اختلاف انداختن بین حنفی‌ها و شافعی‌ها افتادند.

با اینکه مغولان به جهت مشکلاتشان در مرحله اول تهاجمشان بغداد را فتح ننمودند، ابن‌ابی‌الحدید این موضوع را به خواست خدا برای حفظ اسلام و تدبیر مناسب مستعصم بالله و وزیر او، ابن‌علقیمی تعبیر می‌کند. همچنین وحشت وی و مردم زمان وی از آمدن احتمالی مغول و

۱. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹، ص ۲۶۳.

۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۶۸۲.

۳. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۷۰۲.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۸، ص ۲۳۷.

۵. همان.

کشته‌های آنان به خوبی مشهود است. وی در این زمینه می‌نویسد: «اگر از مغولان بر بغداد حادثه‌ای رسیده بود، همان‌گونه که بر شهرهای دیگر رسیده بود، آینه اسلام منقرض می‌شد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند»، و تأکید می‌کند که مغولان به بغداد نخواهند رسید و خداوند شر آنان را از این شهر کفایت خواهد فرمود.^۱

۲. بیان عقاید با دلیل و برهان و سعی در مقایسه غیرمستقیم

مؤلف در بسیاری از موارد عقاید خود را به صورت غیرمستقیم و به شکلی که باعث طعن بر اعتقادات گروهی خاص نباشد، بیان نموده است. وی تفاوت عکس‌العمل علی[ؑ] و عمر را در هنگام ضربت خوردن، جداگانه و در جایگاه مناسب ذکر نموده است. وی در بحث مربوط به چگونگی کشته شدن عمر آورده است: همین که ابوالؤلؤ او را زخم زد، گفت: «این سگ مرا کشت یا این سگ مرا خورد؟»؛^۲ اما در بحث کشته شدن علی[ؑ] می‌نویسد: علی[ؑ] پس از ضربت خوردن به دست ابن‌ملجم فرمود: «به خدای کعبه رستگار شدم»^۳ ولی در مقایسه شخصیت سعد بن ابی‌وقاص و علی بن ابی‌طالب[ؑ]، با وجود احترامی که برای سعد قائل است – بهجهت اعتبار اجتماعی پایین‌تر سعد در جامعه نسبت به عمر – مشکلی نداشته و راحت از کرامت و بزرگواری علی[ؑ] نسبت به سعد به هنگام از پای درآوردن پهلوانان مخالف سخن گفته است.^۴ در موارد مذکور، تعریف و تمجید از علی[ؑ] به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که حساسیت‌برانگیز نیاشد. وی اگر لعن معاویه را جایز می‌داند، دلایلی منطقی برای آن ذکر می‌کند که برای همه گروه‌ها قابل پذیرش باشد.^۵

از سوی دیگر، مؤلف سعی می‌نماید با وجود تأکید بر بیان برتری‌های علی[ؑ] نسبت به سایر صحابه، به شیعیان بقولاند که عدم قیام وی ضد خلفاً به معنای پذیرش و صحیح بودن قدرت خلافت آنهاست؛^۶ در همین راستا تأکید می‌کند که بزرگان شیعه در قرن اول مثل عمار یاسر، سلمان فارسی، مقداد، ابوزر، جابر بن عبدالله انصاری، ابی بن کعب و ... معتقد به سبّ و لعن خلفای نخست نبوده‌اند.^۷

مؤلف از واگذاری خلافت توسط ابوبکر به عمر تمجید نموده و متنذکر می‌شود که در عمل، این

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۰۸.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۲۳۷.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۳۵.

۶. همان، ص ۲۲۶.

۷. همان.

انتساب عمر برکات زیادی داشته است. وی می‌نویسد: «زیرک‌ترین مردم از لحاظ گرینش سه کس هستند: عزیر مصر که به توصیه همسرش یوسف را گرامی داشت، شعیب که به توصیه دخترش، موسی^۱ را گرامی داشت و ابوبکر که عمر را به جانشینی خویش منصوب نمود.»

این احترام به بزرگان صحابه همراه با بیان بسیاری از حقایق درباره آنان که بسیاری از نویسنده‌گان آن را کتمان می‌نمودند، نیز از طرفی پرداختن به بحث‌های تحلیلی ناب، بدون توجه به گرایشات مذهبی خاص باعث جذبیت کتاب و تأثیرگذاری آن در دوره‌های پس از سقوط خلافت عباسی بغداد گردید؛ به گونه‌ای که دست کم گرایشات شیعی را در بین بسیاری از خوانندگان این کتاب ایجاد می‌نمود.

نتیجه

ابن‌الحیدد از چهره‌های درخشان قرن هفتم هجری در بغداد بود. وی در مدائنه متولد شد و در بغداد بالید و جهانی شد. از شواهد ارائه شده در این مقاله، به این نتیجه می‌رسیم که شرایط محیطی و زمانی ابن‌الحیدد، یعنی تولد در مدائنه و رشد علمی در بغداد، داشتن مسئولیت‌های اداری در دولت عباسی سنی و بهره‌مند شدن از حمایت یک وزیر شیعی به نام ابن‌علقمی، داشتن استادان امامی، زیدی، شافعی، حنفی و حنبلی، شرکت در محافل علمی متعدد از سنین جوانی، هوش و استعداد ذاتی وی و هم‌زمانی زندگی وی با دو مرحله هجوم مرگبار مغولان و کشتارهای آنان باعث شد وی به عنوان چهره‌ای دارای تسامح فوق العاده، برخوردار از سعه صدر و متنفر از تعصبات‌های ضد علمی شناخته شود که این حس در سرتاسر شرح نهج‌البلاغه وی مشهود است. درواقع همین نکته کتاب وی را جذاب و گران‌قدر نموده است.

منابع و مأخذ

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۲. ابن‌الحیدد، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن الکرام، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صار، ۱۳۸۵ / ۱۹۶۵م.
۴. ابن‌فوطی الشیبانی، حوادث الجامعه، ترجمه عبد‌المحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. ———، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، تحقیق محمد کاظم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌چا، ۱۳۷۴.
۶. رحمان ستایش، محمد کاظم و محسن رفعت، «بررسی و نقد روش ابن‌ابی‌الحدید معتبری در شرح نهج‌البلاغه»، *مجله شیعه‌شناسی*، شماره ۳۶، ص ۲۲۲-۱۷۷، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۹۰.
۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.
۸. طبیی، ناهید، «نقیب ابو جعفر و ترسیم رابطه گزاره‌های تاریخی با نگره‌های کلامی»، *فصلنامه تاریخ پژوهان*، شماره ۴، ص ۸۰-۴۸، قم، ۱۳۸۴.
۹. عباسی، علی اکبر، «معرفی، نقد و بررسی شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۴۷، ص ۵۷-۶۹، تهران، انتشارات خانه کتاب، ۱۳۸۸.
۱۰. ———، *پژوهشی پیرامون زندگی و عملکرد مالک اشتر، مشهد*، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروح‌الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۲. نادر، پروانه و امیر محمودی، «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن‌ابی‌الحدید»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۷۰، ص ۵۳-۴۸، تهران، انتشارات خانه کتاب، ۱۳۹۱.
۱۳. واگلیری، وجیا، «ابن‌ابی‌الحدید»، ترجمه علی اکبر عباسی، *فصلنامه تاریخ اسلام*، شماره ۲۲، ص ۲۰۵-۱۹۷، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۸۴.
۱۴. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، به تصحیح بهمن کریمی و محمد روشن، تهران، اقبال، ۱۳۳۸ و البرز، ۱۳۷۳.
۱۵. هندوشاه نخجوانی، *تجارب السلف*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران، زبان و فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.
۱۶. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

